بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 2 اردیبهشت 1396.

خب در جلسه قبل یک عبارتی از هدایه المسترشدین نقل کردیم توضیحش ماند. در هدایه المسترشدین در مورد سند روایت من بلغه شیئا من الثواب ای که در ثواب الاعمال وارد شده بود فرموده بودند که

ليس في الإسناد من‏ يتأمل‏ في‏ شأنه‏ سوى علي بن موسى و الظاهر أنه الكذابي الذي هو أحد رجال عدة بن عيسى المذكور في الكافي و لم يصرحوا بتوثيقه إلا أن الظاهر أنه من المشايخ المعروفين و في رواية الأجلاء كالكليني و علي بن بابويه رحمه الله عنه إشارة إلى جلالته فالظاهر عد خبره قويا بل الظاهر أنه لا مانع من قبول الرواية من جهته‏

هدایه المسترشدین جلد 3 صفحه 465. دو فقره در این مطلب هست. یکی اینکه فاظاهر عدّ خبره قویا این یعنی چه؟ یکی اینکه بل الظاهر انه لا مانع من قبول الروایه من جهته. در مورد فقره اول عمدتا این تعبیر اصطلاح حدیث قوی. در مورد حدیث قوی در این کتاب معجم مصطلحات رجال و درایه که آقای جدیدی نژاد نوشته اند صفحه 121 عبارت های مختلفی که در این مورد هست را آورده اند و اینها من به این عبارت ها نمی خواهم بپردازم فقط اقتصار می کنم بر دو نکته. یکی عبارتی از شهید اول هست که اولین کسی است که تا آن جایی که من به آن برخورد کردم این اصطلاح را تفسیر کرده است و دوم یک سری چیزی در مورد نحوه کاربرد این اصطلاح در روضه المتقین. مرحوم شهید اول در ذکری در ضمن تقسیمات چهارگانه احادیث دارد می گوید

الموثق ما رواه من نصّ علی توثیقه مع فساد عقیدته و یسمی القوی

که عرض کردم این اصطلاحی که یسمی القوی به موثق قوی بگویند در تعبیرات علامه حلی مکرر وارد شده است. حالا غیر از مواردی که دیروز گفتم وقتی به کتاب های علامه حلی هم مراجعه کنید روایت های اسحاق بن عمار نمی دانم روایت های این جور افراد قوی تعبیر می کند به همین اعتبار این است که ایشان موثق را قوی تعبیر می کند

و قد یراد بالقوی مروی الامامی غیر المذموم و لا الممدوح.

این اصطلاح دوم که کسی که امامی ای باشد که ذم و مدح نشده باشد. بنابر این طبق این اصطلاح، ضعیف کسی است که ذم هم نشده باشد و الا کسی که ذم شده باشد این قوی نیست. حالا این یک توضیحی دارد که بعدا عرض می کنم. این هم اصطلاح دوم. اصطلاح سوم،

أو مروی المشهور فی التقدم عن الموثق.

در ذکری اینگونه نقل کرده است. مروی المشهور فی التقدم عن الموثق. بعد در حاشیه از دو نسخه خطی آن به جای عن، غیر الموثق نقل کرده است. و اشاره داده است به رواشح مرحوم میر داماد. از ذکری معمولا نقلیاتی که هست اینجا غیر الموثق نقل شده است. مرحوم میرداماد هم ابتدا غیر الموثق نقل کرده است بعد تعبیر عن دارد و یک توضیحی در موردش دارد. در اصول الاخیار صفحه 98. منتقی الجمان، جلد 1 صفحه 4. اینها عرض کنم مروی المشهور فی التقدم غیر الموثق نقل کرده است. در رواشح این کلام ذکری را که نقل می کند أو مروی المشهور فی التقدم غیر الموثق اینگونه می گوید

یعنی به المشهور فی التقدم غیر الموثق و لا الامامی. فیکون هذا القسم بالنصف الی الموثق کالحسن بالنصف الی الصحیح. حالا مطلبش را حالا این عبارت میر داماد یک مقداری اغلاق دارد من چیزی را که مرحوم میرداماد می خواهد اراده کند توضیح دهم می شد یک کمی عبارت را با مطلبی بهتر بیان کرد. آن این است که ایشان می گوید گاهی اوقات مراد از قوی کسی است که زمینه موثّق بودنش بوده است. یعنی غیر امامی است. غیر امامی خب اگر توثیق شود می شود موثق. ولی توثیق نشده است کأنه مدحی شده است که به مرحله توثیق نرسیده است. کما اینکه اگر امامی مدحی شود که به مرحله توثیق نشود حسن تلقی می شود این هم مدحی شده است که به مرحله توثیق نرسیده است. اینکه می گوید فیکون هذا القسم بالنصف الی الموثق کالحسن بالنصف الی الصحیح همین مطلب را می خواهد بیان کند. یعنی مشهور فی التقدم یعنی ممدوح کأنه مشهور فی التقدم را این جوری تعبیر می کند. بعد می گوید که

و فی عده نسخٍ معوّلٍ علی صحتها مکان غیر الموثق عن الموثق و علی هذه النسخه فالمشهور بالتقدّم یعنی به الامامی المشهور تقدما.

یک همچین عبارتی دارد. من فکر می کنم که اگر کلمه عن باشد باید علی القاعده مراد این باشد که بعضی از وقت ها ما می بینیم که یک روایتی مشهور آن را مقدم داشته اند بر موثّق. یعنی المشهور تقدّمه علی الموثّق. المشهور تقدّما یعنی تقدّمه. چیزی که بر موثق او را مقدم داشته اند مشهور آن را قوی اطلاق کرده اند. خب اینکه بر موثق مقدم شده است معنایش این است که یا باید صحیحه باشد اگر ما موثّق را بالاتر از حسن بدانیم. یک اختلافی هست در بین اصحاب رجال درایه که در تقسیم بندی ها حسن بالاتر است یا موثق بالاتر است. که نتیجه آن این می شود که اگر در سند یک راوی ای باشد که وصف حسن داشته باشد و یک راوی هم باشد که وصف موثّق داشته باشد. نتیجه تابع اخصّ افراد سند هست. اگر حسن را بالاتر بدانیم این روایت می شود موثقه. اگر موثقه را بالاتر بدانیم این روایت حسنه می شود. با توجه به این نکته اگر کسی از علما او را از حدیث موثّق بالاتر دانسته باشند حدیثش را. اگر روی مبنای این باشد کهموثق از حسن بالاتر است پس این باید صحیحه باشد. چون موثق مقام دوم را دارد در اقسام چهارگانه. اگر موثق را در رتبه سوم قرار دهیم، آن که بر موثق مقدم است ممکن است حسن باشد و ممکن است صحیح باشد. بنابر این قوی طبق این اصطلاح مردد این است که صحیح باشد یا صحیح یا حسن باشد. در واقع جامع بین جمیع مبانی بخواهیم مشی کنیم جامع بین صحیح و حسن را موثّق تلقی می شده است. شاید این که مرحوم ابن ابی جمهور احصائی در عوالی العالی، فقد یطلق علیه اسم القوی به همین اعتبار باشد. قد یطلق علیه، 438 قد یطلق علیه اسم القوی که تعبیر کرده باشند به این اعتبار باشد که ایشان موثق را بالاتر از حسن می داند بعد گفته است که این که مشهور روی این اصطلاحی که شهید اول فرموده است می گوید کسی است که علما روایتش را از روایت موثق بالاتر دانسته اند. از روایت موثق اگر بالاتر بدانند و ما موثق را هم از حسن بالاتر بدانیم بنابر این باید صحیح شود دیگر. کأنه فرق آن با صحیح این است که یک موقعی از عمل اصحاب ما صحّت روایت را به دست آوردیم آن می شود قوی. یک موقعی مستقیما توثیق و امامی بودن و سایر نکاتی را که در صحت خبر معتبر هست از کلمات ائمه رجالی به دست آوردیم. حالا این اصطلاحاتی هست که اینها دارند. در وصول الاخیار، آن سه تعریفی که در ذکری برای قوی آورده است ذکر کرده است. می گوید

و الاول هو المتعارف فی الفقها

اینکه موثق را قوی تعبیر کنیم در میان فقها متعارفش شاید اشاره به علامه حلی باشد که در کتبش به قوی که نام می برد به آن معنا است. در نهایه الدرایه سید حسن صدر صفحه 264 می گوید

لم اعهد اطلاق القوی علی المشهور فی التقدم

حالا شهید اول می گوید بالاخره یک چیزی داشته است دیگر. ما آن اصطلاحاتی که آنها به کار می بردند نمی شود با کتاب هایی که در اختیار ما هست این اصطلاح را نفی کنیم. علی أی تقدیر حالا این دو سه تا اصطلاح قوی را داشته باشید

سؤال:

پاسخ: من فکر می کنم حالا این را عرض کنم که آن چیزی که مجموعا هست غیر القوی باید باشد نه عن القوی. عن القوی خیلی عبارت؛ غیر الموثق باید باشد. و این غیر الموثق همان تفسیری که مرحوم میر داماد هم اشاره کرده است که در واقع قوی رابطه اش با موثّق شبیه حسن با صحیح است. غیر امامی ممدوح محصّلش این است که غیر امامی ممدوح در واقع این جوری است که امامی توثیق شده صحیح است. امامی ممدوح حسن است. غیر امامی توثیق شده موثّق است. غیر امامی ممدوح قوی است.

سؤال:

پاسخ: المشهور فی التقدم یعنی کسی که تقدم و جلالت قدر او کأنه مشهور است. یعنی ممدوح محصّل مطلبش این است که کسی که مشهور است در اینکه تقدم دارد و یک چیزی دارد. حالا عبارت این است عبارت سقلمه ای است حالا هر کار کنیم عبارت را چه کار کنیم.

این تعبیری بود که شهید اول دارد. اینجا در روضه المتقین کلمه قوی را خیلی به کار می برد. مکرر کلمه قوی را به کار برده است. کسانی را که در کتاب های رجالی ذکر نشده اند را ایشان قوی تعبیر کرده است یا کسانی که مجهول هستند و در کتب رجالی ذکر نشده اند اینها را

خب حالا یک نکته ای را من در مورد، بله یک نکته ای قبل از آن عرض کنم که در تعبیر قوی بنا بر اصطلاح دوم که مروی الامامی غیر الممدوح و لا المذموم، امامی بودنش باید احراز شده باشد. این است که مرحوم میر داماد در رواشح سماویه روی این نکته تکیه می کند می گوید

القوی و هو مروی الامامی فی جمیع الطبقات الداخل فی طریقه ولو فی طبقه ما من لیس ممدوح و لا مذموم مع سلامته عن فساد العقیده

من يذكره النجاشى من غير ذم و مدح يكون سليما عنده عن الطعن في مذهبه و عن القدح في روايته فيكون- بحسب ذلك- طريق الحديث من جهته قويا لا حسنا و لا موثقا، و كذلك من اقتصر الحسن بن داود على مجرد ذكره في قسم الممدوحين من غير مدح و قدح يكون الطريق بحسبه قويا

این جوری تعبیر می کند. مرحوم مجلسی اول تمام کسانی که در کتب رجالی ذکر نشده اند یا مجهول هستند را داخل در قوی دانسته است. خب یک صحبتی هست که به چه اصطلاحی هست این قوی دانستن. یک اشکالی که در این بحث هست علی القاعده این را باید به این اصطلاح غیر الممدوح و لا المذموم تطبیق داده باشد.

من یکی دو تا عبارتش را ذکر کنم می گوید یک طریقی را ذکر می کند اینهایی که می گویم عمدتا در روضه المتقین جلد 14 هست که جلد 14 بیشتر شرح مشیخه فقیه است. طریق مشیخه را در افراد یکی یکی دارد بررسی می کند می گوید

هذا الطریق حسن عن الحسن بن احمد المالکی عن أبیه و هما مجهولان فالطریق قویٌّ

این روضه المتقین جلد 14 صفحه 27. همه اینهایی که نقل می کنم از جلد 14 است. یک جای دیگر

عن الفضل بن اسماعیل بن فضل می گوید

لم یذکر فالخبر قویٌّ کالصحیح.

آن کالصحیح بودنش بماند. روضه المتقین جلد 14 صفحه 57 صفحه 100 صفحه 172. این است که کسی که اصلا در کتب رجالی مذکور نیست روایتش را قوی تلقی کرده است. همچنین جاهایی که مجهول هست می گوید در طریق مجهول هست بنابر این خبر قوی است. یا مکرر حالا من چند آدرسش را اینجا یادداشت کرده ام صفحه 69، 75، 78، 135، 154، 163، 178 و امثال اینها. خب این شکلی. که کسی که اصلا در کتب رجالی ذکر نشده باشد این را ایشان داخل در قوی می دانسته است. یک نکته دیگری اینجا ایشان یک جای دیگر دارد می گوید که در روضه المتقین جلد 14 صفحه 76 می گوید فالخبر ضعیفٌ أو قویٌّ بتعارض الجرح و التعدیل و تساقطهما. می گوید جرح در حقش وارد شده است. مدح هم در حقش وارد شده است. اینها کنار می روند و کأن لم یکن می شوند. کأنه می شود غیر الممدوح و لا المذموم. این جوری تعبیر می کند. اینجا کأنه ایشان این جوری از تعبیر قوی فهمیده است که کسی که مذمّتش ثابت نشده باشد را ما قوی می گوییم. چه علت عدم ثابت شدنش این است که اصلا شرح حال در کتب رجالی ندارد یا اینکه به جهت تعارض مدح و ذم و امثال اینها این را قوی ایشان تعبیر کرده است. غیر ثابت ضعف. این جوری قوی تعبیر کرده است. البته این خلاف اصطلاح قوم است از دو جهت. یک جهت این است که آن اصطلاحی که دارند امامی بودنش باید احراز شده باشد. ایشان هیچ در این استدلالاتش به اینکه به چه دلیل اینها امامی هستند کسی که در کتب رجالی ترجمه ندارد از چه جهت ما امامی بودنش را احراز کنیم؟ حالا کسی که در کتب رجالی ذکر شده باشد فساد مذهب را ذکر نکرده باشند خب ممکن است بگوییم که اگر داشت ذکر می شد. به خصوص در مورد رجال نجاشی و فهرست شیخ که ما هم این را قائل هستیم چون اینها تصریح کرده است که این کتاب مال به چند بیان این می شود از آن استفاده کرد که سکوت شیخ طوسی در فهرست و نجاشی در کتاب رجال دلیل بر امامی بودن و صحت مذهب مرویٌّ عنه است. توضیحات بعضی ریزه کاری ها دارد که نمی خواهم وارد آن شوم. و استدلالات دارد و امثال اینها. نمی خواهم حالا این جهت را تفصیل دهم حالا اگر کسی در کتب رجالی به خصوص در رجال نجاشی یا فهرست شیخ آمده باشد خب ممکن است که امامی بودنش را احراز کنیم ولی کسی که اصلا در کتب رجالی ذکر نشده است دیگر چطوری امامی بودنش را ذکر کنیم خب وجهی ندارد برای چیز کردنش و اینها. یک نکته و نکته دوم اینکه غیر الممدوح و لا المذموم معلوم نیست که مراد آقایان از غیر المذموم این باشد که لم یثبت ذمّه. کسی که ذمی در موردش وارد شده باشد ولو ذم معارض با مدح، احتمالا این را هم داخل در مذموم بدانند و کسی که چنین وصفی را دارد از دایره صحیح خارج بدانند. چون می گوید کأنه ممدوح و مذموم با هم دیگر تعارض می کنند و کنار می روند و امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: نه اصطلاح قوی دانستن را به عنوان اصطلاح قوم، قوم این را قوی نمی داند.

این اصطلاحی که یک نکته ای در مورد قوی مکمّل این بحث دارد من بعد در مرحله دوم بحث عرض می کنم. خب اینجا داشتیم عبارت هدایه المسترشدین را توضیح می دادیم. مرحوم صاحب هدایه المسترشدین می گوید که در مورد علی بن موسی می گوید

الّا ان الظاهر انه من المشایخ المعروف و فی روایت اجلاء کالکلینی و علی بن بابویه رحمه الله عنه اشاره الی جلالته فاظاهر عدّ خبره قویّا.

یک بحثی این است که مرحوم صاحب هدایه المسترشدین این روایت را چرا قوی دانسته است؟ من فکر می کنم که ایشان می خواهد بگوید که کسی که ثابت شده است که مذموم نیست این نه مجرّد کسی که ذکر نشده است در کتب رجالی. این علی بن موسی کمندانی در کتب رجالی ذکر نشده است ولی ایشان می خواهد بگوید که چون از مشایخ معروفین هست و اجلا ای مثل کلینی و علی بن بابویه از او نقل کرده اند اگر مذمتی داشت ذکر می کردند. بنابر این این ثابت هست که در موردش مذمتی ذکر نشده است. اینها را قرینه برای این می خواهد بگوید مثل کلام مرحوم مجلسی اول نیست که مجرد اینکه ذکر نشده باشد کافی هست برای اینکه قوی. بیشتر از آن می خواهد بگوید که باید ثابت شود مذموم نبودنش. و اینها را مقدمه دارد می خواهد مشایخ معروفین و روایت اجلا و امثال اینها را مقدّمه برای اثبات عدم مذمومیّت، ثبوت عدم مذمومیّـت، ایشان می خواهد ذکر کند. خب این یک مرحله. بعد دارد بل الظاهر انه لا مانع من قبول الروایه من جهته. لا مانع من قبول الروایه من جهته یک جهت این است که می خواهد بگوید که اصلا قوی که نیست بلکه صحیح است. از اینکه جزو مشایخ معروفین هست و اجلا از آن روایت نقل می کنند ما این را دلیل بر مدح او می دانیم بنابر این روایت حسنه شده و ما روایت حسنه را قبول داریم یا اصلا دلیل بر وثاقتش هست ما روایت این را صحیحه می دانیم و دیگر کاملا پذیرفته می شود. ولی یک جور دیگر هم ممکن است که عبارت معنا شود که البته خالی از بعد نیست نسبت به این عبارت ولی خودش فی نفسه مطلبی هست. آن این است که حالا که خبر قوی شد، بل الظاهر انّه لا مانع من قبول الروایه من جهته، می خواهد بگوید که قوی بودن هم از جهت کبروی ما مبنایمان این است که کأنه قوی قبول است. این بل، اشاره به این است که ظاهرا خبر قوی است و ما هم از جهت کبروی خبر قوی را قبول می کنیم. به یک تناسبی مرحوم مجلسی اول در روضه المتقین به این مطلب اشاره دارد در مورد یک عبارتی از ایشان را من می خوانم در روضه المتقین جلد 14 صفحه 63 می گوید

قال الشهید رحمه الله

در مورد یک راوی ای می گوید

لما کان کثیر الروایه و لم یرد فیه طعنٌ فأنا اعمل علی روایته انتها

بعد می گوید

و اعترض الشهید الثانی بانه لا یکفی عدم الجرح بل لا بد من التوثیق و الظاهر ان الشهید الاول یکتفی فی العداله بحسن الظاهر کما تقدّم الاخبار فیه و ذهب الیه الشیخ رحمه الله تعالی فالخبر قویٌّ.

این یک همچین عبارتی را دارد. حالا من عبارت شهید را یک جور دیگر معنا می کنم اصلا این جور که ایشان معنا می کند که در عدالت حسن ظاهر کفایت می کند و از این حرفها من معنا نمی کنم. یعنی اگر هم حسن ظاهر باشد در عدالت حسن ظاهر را هم کافی بدانیم با این عبارت می خواهد ایشان اثبات صحیحه بودن روایت کند. توضیح و ذلک اینکه ایشان می گوید که لما کان کثیر الروایه و لم یرد فیه طعنٌ. می گوید که این اولا کثیر الروایه است. کثرت روایت نشانه مشهوریت و معروفیتش است. این آقا اگر یک طعن و قدح آشکاری داشت این طعن و قدح آشکار مشخص می شد. اگر کثیر الروایه نبود نه ممکن بود که افراد اصلا با آن آشنایی نداشته باشند مجهول باشد نه می خواهد بگوید که شخصی نیست که بتواند مجهول باشد. مجهول نیست بنابر این یا باید حسن ظاهر داشته باشد یا سوء ظاهر داشته باشد. خب با توجه به اینکه هیچ طعنی در حقش وارد نشده است این پیدا است که حسن ظاهر دارد و امثال اینها و بنابر این از این می خواهد عادل بودنش را نتیجه بگیرد. عادل بودنش را هم که نتیجه گرفت خبر قوی نباید بدانیم. خبر صحیحه است. ولی راه احراز صحیحه از این راه است. یعنی فرق آن با صحیحه های دیگر این است که نحوه احرازش متفاوت است. مرحوم آقای خویی یک مطلبی را به قدما نسبت می دهند آن اگر آن صحیح باشد در مورد خبر های قوی یک راه دیگری برای اعتبار خبر قوی درست می شود. البته به نظر من عبارت شهید به آن ناظر نیست. ولی کلا به نظر من اعتبار روایت قوی را اگر مطلبی که آقای خویی به قدما نسبت می دهند درست باشد می شود به این بیان درست کرد. آقای خویی می فرمایند که بسیاری از قدما قائل به این بودند که

یعتمدون علی روایت کل امامیٍّ لم یرد فی حقّه قدحٌ

ایشان می گویند که مبنای قدما این بوده است که اگر قدحی در حق کسی وارد نشده است، امامی هم باشد این قابل پذیرش است. دقیقا اصطلاح قوی همین است دیگر امامی غیر المذموم و لا الممدوح. چون غیر مذموم هستند به معنای لم یرد فی حقهم قدحٌ. ایشان همچین چیزی را به قدما نسبت می دهد و در ذیل ترجمه احمد بن نمی دانم چی چی سمکه از علامه حلی این مطلب را استظهار کرده است و امثال اینها. خب حالا یک بحث مفصلی دارد که بحث اصاله العداله که آقای خویی می گویند که قدما قائل بودند یک مطلب ناتمامی است. نه اصلا این جور نیست. قدما اصاله العداله قائل نبودند. اگر باشد همین مطلبی هست که در عدالت حسن ظاهر را کافی می دانستند و در مواردی که ذمی در مورد راوی مشهور وارد نشده باشد این را اماره بر عدالت و وثاقتش می گرفتند. البته نکته ای را هم من ضمیمه کنم. اینکه یک شخصی که مشهور هست و در حق او جرحی وارد نشده باشد این خبرش را صحیح می دانیم این یک سری مقدمه چینی هایی دارد اولا این است که کسی که مشهور باشد جرح وارد نشده است حسن ظاهر دارد و حسن ظاهر اماره شرعیه بر عدالت است ولی اماره شرعیه بر عدالت بودن کافی نیست برای اینکه وثاقت را ثابت کنیم. چون وثاقت علاوه بر عدالت باید ضابط هم شخص باشد. باید اثبات ضبط آن هم بکنیم. ما برای اثبات ضبط می گوییم که اصاله الضبط داریم یعنی اصل عقلایی این است که خطای شخص از متعارف بیشتر نباشد. ضابط یعنی کسی که خطای او از متعارف بیشتر نباشد. و این مطابق اصل عقلایی است. بنابر این این را هم باید ضمیمه کنیم و الا اگر کسی که این را قبول نداشته باشد این اصل عقلایی را این بیان کافی نیست برای اثبات وقایت یک راوی. البته یک نکته چیزی باید عرض کنم یک مبنایی حالا که بحث به اینجا کشید فقط این را اشاره اجمالی کنم که یک مبنایی مرحوم آقای تبریزی خیلی روی آن تکیه داشتند قاعده مشاهیر تعبیر می کردند و امثال اینها که چندگونه تقریب هم از ایشان در توضیحش وارد شده است. یکی از شاید دقیق ترین تقریباتی که از ایشان نقل شده است این است که مشاهیری که در موردشان ذم نقل نشده است اینها از عدم نقل جرح در حق مشاهیر حسن ظاهر کشف می شود. حسن ظاهر کاشف عدالت است. با انضمام اصاله الضبط وثاقت این روات استفاده می شود. که ما یک ان قلت و قلت هایی در این قاعده مشاهیر داریم که در بحث فقه به آن اشاره کرده ایم نمی خواهم حالا وارد بحث آن شوم آن عمدتا این است که اینکه لم یرد فی حقه جرحٌ اگر در کتاب هایی باشد که معدل جرح باشد بنای آنها جرح باشد مثل رجال نجاشی و فهرست شیخ درست است. ولی جرد اینکه در حق او جرح اصلا وارد نشده باشد به دلیل اینکه شرح حالشان اصلا در کتب رجالی نیامده است. یا شرح حالشان در کتب رجالی ای که بنای بر مدح و ذم ندارند مثل رجال شیخ. رجال شیخ در ابواب اوایلش یعنی قبل از اصحاب الکاظم علیه السلام بنای بر ذمّ و مدح و اینها ندارد. استترادی گاهی اوقات یک اشاره ای به ذم می کند. آنها مجرّد این بیان ما بگوییم که اینها مذمتی نداشته اند حتما و در زمان آنها و معاصرینشان اینها را مذمت نمی کردند از کسانی که با آنها مشهور بودند اگر سؤال می کردیم می گفتند که لم نعرف منه الا خیرا امثال اینها اگر این بیان را می خواهیم بیان کنیم این بیان ناتمام است. این بحث تمام. علی أی تقدیر ما حالا خودمان مطلب را عرض کنیم ما عرض کردیم در مورد این علی بن موسی که به نظرم اثبات وثاقت او مشکل است. عمده قضیه این است که علی بن موسی خیلی روایت ندارد. من یک بر اندازی کردم تعداد روایت های علی بن موسی را به نظرم من روایت های علی بن موسی را الآن ادرس هایش را یادداشت کردم. علی بن موسی مجموع روایت هایی که دارد حدود 20 روایت است. اکثر روایت هایش مستحبات و آداب است. واجباتش و امثال اینها این چند تا است. امالی صدوق مجلس 43 حدیث 4. خصال صفحه 123 حدیث 118. و صفحه 208 حدیث 29. 252 حدیث 122. واجباتش همین چهار تا است. بقیه اش مستحبات و آداب و امثال اینها است. کل عبارت هایش هم زیاد نیست. حالا من تکراری هایش را حذف نکردم اینهایی که من یادداشت کردم 26 تا من یادداشت کرده ام. شاید 5 تا تکراری باشد. حدود 20 روایت است که حدود 20 روایتی که تنها 4 تا وجوبی باشد به نظرم مشکل است که ما با این مقدار مطمئن شویم که این راوی را ثقه می دانستند. به نظر من مشکل است اثبات وثاقت علی بن موسی از این طریق. حالا آدرس هایش اینجا هست من چون آدرس های ثواب الاعمال را ننوشته ام بقیه را نوشته ام ولی

سؤآل:

پاسخ: خب خیلی هم نیست اگر در مستحبات مثلا پنجاه شصت تا امثال اینها بود عیب نداشت. ولی به نظرم سخت است این است کل چیزی که در مورد علی بن موسی هست این است. حالا کسی علی بن موسی را با این مقدار بتواند اطمینان به وثاقتش کند. یک مقداری ممکن است کسی با این مقدار اطمینان برایش حاصل شود و یکی ممکن است اطمینان حاصل نشود برایش. این تمام. یک نکته دیگری هم در مورد این چیز عرض کنم که دو تا عبارت در مورد حدیث من بلغ هست یکی در استقصاء الاعتبار مرحوم شیخ محمد پسر چیز یک عبارتی دارد یک مقداری با حرف هایی که تا حالا می زدیم فرق داشت. ایشان می گوید در استقصاء الاعتبار جلد 4 صفحه 446 می گوید

و ما یقال ... الاخبار السنن .... فیها لحدیث من بلغه شیء من الثواب علی عملٍ الحدیث ففی نظریه القاصر انه الظاهر من الخبر هو ان یبلغ الانسان شیء من الثواب علی عمل و لا نفس العمل الذی فیه الثواب لیدخل المستحب حیث ان من لوازم ثواب فان هذا و ان احتمل الا ان ما قلناه قد یدع ظهوره و ینبه علیه انه لم یستدل به فی الواجب اذا ثبت بخبر ضعیف مع ان الثواب فیه حاصل.

گویا ایشان این جوری میخواهد بگوید که کأنه جایی که در روایت صریحا کلمه ثواب ذکر شده باشد آن را روایت ناظر هست. ولی از جایی که صریحا ثواب ذکر نشده باشد فقط مستحب بودن ذکر شده باشد آن را شامل نمی شود. نمی دانم این را ایشان می خواهد بگوید یا می خواهد بگوید که مراد در جایی هست که اصل استحباب عمل مسلم است و در مرتبه یعنی چه ثواب خاص آن مورد بحث است همان معنایی که معنای پنجمی که در شهید صدر هم اشاره میکند این است کدام است امثال اینها خیلی روشن نیست. ولی علی أی تقدیر به نظر می رسد که اگر این روایت را ما بپذیریم لازم نیست مدلول مطابقی روایت ثواب باشد. مدلول التزامی روایت ثواب هم باشد دالّ است. در واجبات هم از حیث ثواب اصلا یکی از نکات هست می گویند واجب روایت ضعیف که وارد شده باشد ما اثبات وجوب نمی کنیم ولی اثبات ذی ثواب بودنش را با شیء می کنیم و اصل و الرجحان آن را با آن اثبات می کنیم و مانعی ندارد که یک شیء .... حکم واقعی اش وجوب باشد و حکم ظاهری اش استحباب باشد به عنوان انّه بلغ علیه الثواب. این خیلی مطلبی که به عنوان نقل ذکر کردند هم روشن نیست. این یک نکته. نکته دیگر اینکه مرحوم شیخ حرّ در فصول مهمه یک عبارتی دارد که نمی دانم این هم آیا به همان مطلب شهید صدر ناظر است یا چیز دیگری

اعلم ان هذه الاحادیث لا تدل علی اثبات الاستحباب بالخبر ضعیف و لا علی اثبات الاباحه به بل لا بدّ من العلم بالاباحه و المشروعیه و الاستحباب من طریق معتمد و انما یثبت بالخبر الضعیف ترتب الثواب أو مقداره لا غیر و ان کان تعلق الحدیث بالاستحباب و الکراهه قرینه فی الجمله. فلا بد من انضمامه غیره الیه لا غیر.

خیلی من عبارت را درست نفهمیدم که چه می خواهد بگوید. عبارت آ[رش که خیلی عبارت مبهمی است

و ان کان تعلق الحدیث بالاستحباب و الکراهه قرینه فی الجمله. فلا بد من انضمامه غیره الیه لا غیر.

چه می خواهند بگویند و امثال اینها. احتمال دارد که ایشان همان مطلب شهید صدر را می خواهند بگویند که باید اصل استحباب ثابت باشد و ثواب دار بودن یا مقدار ثواب را با احادیث من بلغ می شود اثبات کرد. ممکن است این را حالا شاید هم

قبل از این که بود با این مطلب بیشتر سازگار بود ولی ذیل آن چه می خواهند ایشان بگویند خیلی عبارت واضح نیست. علی أی تقدیر تا اینجا بحث اصل من بلغ تقریبا تمام شد. نسبت به تنبیهات من بلغ یک سری تنبیهاتش را بعدا حالا فردا که تعطیل است و تا بعد از سفر مشهد ان شاء الله خدمتتان هستیم. من مطالعه می کنم ببینم چیز قابل توجهی در این تنبیهات من بلغ اگر باشد انشاء الله از تنبیهات من بلغ در خدمتتان هستیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد